

دوره کلاسیک ادبیات آلمان

• ترجمه و تلخیص: محمدحسین عرفانی

به دنبال هم درآمد، به افسانه تانتالوس^(۳) نیز اشاره دارد. ایفی ژنی یونانی به عنوان کشیش باید دور از خانواده اش در «جزیره اسکوتن» [Der Insel der Skythen] با قومی وحشی سرکنند. با مشاهده برادرش «اورست» [Orest] و دوستش «پیلادس» [Pylades] در هیأت دو خارجی که به جزیره آمده بودند اندوهی جانگداز وجودش را فرامی گیرد. از سویی سالها در آرزوی دیدار برادر بوده و از دیگر سو باید قانون «فرمانروا توآس» [Herrscher Thoas] را رعایت کند؛ قانونی که به موجب آن هر خارجی که پای بر ساحل جزیره بگذارد محکوم به مرگ است. در قطعه «پارتزن لید» [Parzenlied] افسانه خوبیبار

تانتالوسها چنین روایت شده است:

«بشر از خدایان واهمه داشت!

قدرت مطلق در دستان ازلی آنان بود،

و می توانستند خواستار هر آن چیزی باشند

که اراده شان بر آن تعلق می گرفت.»

موقعیت ایفی ژنی، اورست و پیلادس کاملاً مأیوس کننده به نظر می رسد. پیلادس پیشنهاد می کند با ترفندی رهایی یابند اما کلید حل این تضاد نم انگیز به دست ایفی ژنی است. ایفی ژنی موفق می شود به یاری خود انسانی خویش نفرین خدایان بر تانتالها را باطل کند؛ موجبات رهایی را نه خدایان بلکه انسانها فراهم آورده اند. توآس فرمانروای بربر نیز با توجه به این عمل انسانی ایفی ژنی نمی تواند وی را بیش از آن منزوی کند و بدین ترتیب ایفی ژنی اجازه می یابد که به وطن بازگردد.

طرح اولیه کتاب «تورکوآتو تاسو» در سال ۱۷۸۰ ریخته شد و گوته در ژوئن سال ۱۷۸۹ در جمهوری وایمار آن را کامل کرد. این اثر بازگو کننده وضعیت تاریخی دربار شاهزادگان فرارا [Ferrara] در قرن شانزدهم است. دستمایه این اثر تضاد میان شاعری به نام تاسو و دولتمردی آنتونیو نام است؛ تضادی میان ذهنیات شاعرانه و حال حاضر زندگی. در پایان تاسو به اجبار درمی یابد که در همگون سازی هنر و واقعیت قدرتی ندارد و هم او است که فریاد برمی آورد:

یوهان ولفگانگ فون گوته و فریدریش فون شیلر چهره های برجسته دوره کلاسیک ادبیات آلمان هستند. این دوره در سال ۱۷۸۶، همزمان با نخستین سفر گوته به ایتالیا آغاز می شود و به سال ۱۸۰۵ با مرگ شیلر به پایان می رسد.

گوته در سپتامبر سال ۱۷۸۶ شهر «گارلسباد» (محل گذران دوره استراحت پزشکی اش) را با تصمیمی ناگهانی ترک گفت و راهی ایتالیا (رم، ناپل، سیسیل) شد و در ژوئن ۱۷۸۸ به جمهوری «وایمار» بازگشت. کارنامه این سفر که نقطه عطفی در زندگی اش به شمار می رود بعدها از خلال نامه ها و یادداشتهای روزانه اش جمع آوری شد و با عنوان «سفر به ایتالیا» (۱۸۲۹) انتشار یافت. افزون بر این، گوته در این سفر نگارش سه نمایشنامه ای را که در جمهوری وایمار آغاز کرده بود به پایان رساند و در بازگشت، کتابهای «ایفی ژنی در تاوریس» (۱۷۸۷) و «Iphigenie auf Tauris»، «اگمونت» (۱۷۸۸) [Egmont] و «تورکوآتو تاسو»^(۱) (۱۷۹۰) [Torquato Tasso] را منتشر کرد.

نمایشنامه «اگمونت» از نظر قالب، ترکیبی از نظم و نثر است و از نظر درونمایه در شخصیت اگمونت خلاصه می شود. وی شخصیتی است تاریخی، و مربوط به دوران جنگ آزادیبخش هلند در برابر اسپانیای قرن شانزدهم؛ اما در این اثر، گوته خود را به رعایت دقیق واقعیتهای تاریخی ملزم نکرده است. اگمونت قهرمانی است خودآگاه، آسوده خاطر و مطمئن که به تقدیر نیکش ایمان دارد، هم معشوقه اش کلرشن [Klärchen] و هم سیاستمدار زیرک اورانین [Oranien] موفق نشده اند به او تفهیم کنند که هلند از جانب فرستاده اسپانیا - کنت آلبا - تهدید می شود.

در سال ۱۷۷۹ نمایش «ایفی ژنی در تاوریس» به عنوان نخستین اثر منشور در تئاتر وایمار به صحنه رفت. گوته موضوع نمایش را از درامی نوشته ایریپیدس^(۲) یونانی [Euripides] الهام گرفت و هنگام سفر به رم آن را در قالب کلاسیک بازنوشت. این اثر که در بازنویسی به صورت تک مصراعهایی جداگانه و

* اگر تمامی آدمیان لب فرو بسته تن به این عذاب می دهند،

لیک خدایی هست

خدایی برای بیان کوله بار پررنج زندگی ام در نزد او.

در این تک مصرعها، هیچانات و التهایات درونی شاعر- به زیبایی بیان شده است. گوته در این اثر بسیاری از زوایای زندگی شخصی اش را طرح می کند و درست همانند دیگر اثرش - و دتمر - با کمک چیره دستی اش در شعر و سخن پردازی بر یکی از بحرهای زندگی شخصی اش غلبه می کند. او بیمناک از خطری که در جمهوری و ایماز جاننش را تهدید می کرد، نجات خود را در سفری طولانی به ایتالیا دید.

سفر به ایتالیا، تأثیر مناظر جنوب اروپا، معماری باستانی و دیدار مردم آن دیار نه تنها امکان تکمیل درامهای نیمه تمام را برای گوته فراهم آورد، بلکه زمینه ساز شکل گیری موضوعات و آثار جدیدی به ویژه در قلمرو غزل در ذهن او شد.

کتاب «نغمه های رومی» [Romische Elegien] مجموعه ای در بردارنده بیست شعر است که گوته پس از سفر به ایتالیا سرود و اغلب این اشعار را به سال ۱۷۹۵ در مجله «هورن» [Die Horen] (که شیلر آن را منتشر می کرد) چاپ نمود. موضوع این اثر، آزادی و لذایذ شهوانی، در آن زمان بسیار جسورانه بود. گوته در این نوشته رویارویی جهان گذشته را با توفان تازه از راه رسیده توصیف می کند. «آمور» یا «الهه عشق» راهگشای عصر قدیم و نیز عصر حاضر می شود:

«آه، ای رم، هر چند تو خود دنیایی،

اما بی عشقی

جهان هرگز جهان نبود، و رم نیز رم».

گوته در این کتاب قالبی را به کار می گیرد که تا آن زمان، همگان سراینده گی در آن قالب را ناممکن می پنداشتند. اشعار این کتاب در اوزان پنج و شش بحر کلاسیک و به صورت ابیاتی کامل سروده شده اند.

کتاب «مضامین ونیزی» (۱۷۹۶) [Venetianische Epigramme] گوته مجموعه ای متشکل از یکصد و سه قطعه کوتاه است که به صورت بداهه و با الگوبرداری از قالب شعری مارتیال [Martial] - شاعر رومی - سروده شده اند و موضوعاتی گوناگون را دربر می گیرند. این کتاب در سال ۱۷۹۰ در دومین سفر گوته به ایتالیا هنگام توقف کوتاه اش در ونیز نوشته شد. کتابهای «نغمه های رومی» و «مضامین ونیزی» در واقع بیانگر شادی و رضایت گوته در جمهوری و ایمازاند؛ رضایتی که سرانجامش آفرینش «سروده های طبیعت» بود. او در این اشعار آشکارا در پی نمایش نوعی هماهنگی برخاسته از فطرت انسانی است:

* آواز شبانه رهگذر (۱۷۷۶):

«ای آسمانی، ای مرهم گذار آلام بی پایان بیچارگان،
به کدامین گناه، من خسته دل از این کیشهای بلند ابدی،
سوخته رنج و اشتیاقم؟

بیا، ای آرامش جاوید، این آغوش من!»

* همانندی (۱۷۸۰):

«بر تمامی قلّه ها سکوت سایه افکنده،

شاخساران در سکون غرقه

ماکیان لب فرو بسته

تو نیز شکیبای باش، کس از سکوت نرسته».

کتاب «دن کارلوس، اینفانت از اسپانیا» [Don Karlos, Infant von Spanien] اثر شیلر در ۱۷۸۷ منتشر شد. درامهای دوره جوانی شیلر از دیدگاه انتخاب موضوع ویژگیهای «دوره توفان و فشار» [Sturm und Drang] اما از دیدگاه قالب ویژگیهای دوره کلاسیک را دارند. این درام تاریخی شیلر در عین حال درام اندیشه است. خودمختاری و آزادی آرمانی بشر برجای جای این اثر سایه افکنده است. در این کتاب سه موضوع اصلی عنوان می شود؛ نخست دوستی میان «مارکوئیس پوسا» و «شاهزاده کارلوس»؛ سپس عشق نافرجام شاهزاده به نامادری اش «الیزابت» و سرآخر جدال پدر «فلیپ دوم» پادشاه اسپانیا، با پسرش «کارلوس». شخصیت اصلی درام (مارکوئیس) تجلی بخش آرمانهای بشری است، اما از آنجا که دن کارلوس راه را برای حکومتی بی ارزش هموار می کند، نه تنها به هدفش نمی رسد، بلکه ناخواسته وی را به قتل می رساند و خود نیز به تجربه همین تقدیر تن می دهد.

شیلر نگارش آثار کلاسیک را از سال ۱۷۹۵ آغاز کرد. پیش از آن وی به مسائل نظری هنر می پرداخت و بیشتر شعر می سرود. او در سال ۱۷۸۸ شعر فلسفی «خدایان یونان» [Die Götter Griechenlands] را که نزدیکی خدایان و انسانها را توصیف می کند، منتشر کرد. دنیای نوگرا که از وجود خدایان تهی شده است، با جهان افسانه های اساطیری یونان برخورد می کند و احترام به خدایان در دوره روم و یونان باستان، در عصر نوگرایی اجباراً به علاقه و تمایل به خدایان تبدیل می شود:

«آری، باز گشتند و تمامی زیبایی و شکوه را با خود بردند،

تمامی جلوه های تاریخ و روشن زندگی را

و برای ما هیچ نماند، جز سخنی بی روح».

شیلر در منظومه «هنرمندان» (۱۷۸۹) [Die Künstler] که از بیست و سه شعر در قالب وحدت ریتم تشکیل شده است، برداشتهای خود را از دوران باستان چنین شرح می دهد: «هنر امکان نیل به مدارج بالاتر را در اختیار انسان قرار می دهد. از همین رو مهمترین وظیفه تأثیر گذاری هنرمندان حتی پیش از انتخاب مضامین آموزشی، استفاده از قالبهای زیباست. وجود نظم آشکار و مسلط بر کل اثر ضرورت دارد. تربیت انسانها وظیفه هنرمندان است».

در شمار آثار مهمی که بر ادبیات دوره کلاسیک تأثیری فراوان گذاشت، کتابهای کانت بود که به ویژه شیلر از این آثار، بسیار بهره گرفت. شیلر می خواست با بهره جویی از فلسفه کانت تعریفی از مفهوم زیبایی ارائه کند، اما برخلاف کانت از الزام وجود عملی اخلاقی و در عین حال زیبا سخن

به میان آورد. کانت در کتاب «نقد خرد عملی» (۱۷۸۸) [Kritik der praktischen vernunft] برای بیان مقصودش در زمینه های خاص از وجه امری استفاده کرده است:

«چنان عمل کن که نهایت اراده ات در هر زمانی به عنوان اصلی از اصول قانونگذاری جامعه معتبر باشد.» و شیلر در مقاله اش چنین می نویسد:

«چنانچه جذابیت و سزاواری در عمل اخلاقی به سان ساختار زیبایی یک اثر هنری قویاً حمایت شده، در وجود یک فرد تمرکز یابد، این عمل به تکامل بشریت می انجامد و به صورتی موجه در اندیشه ها نمود خواهد یافت.»

مقاله بعدی شیلر با عنوان «درباره تربیت زیباشناختی انسان در قالب سطری از یک نامه» (۱۷۹۵) به همین موضوع می پردازد:

«برای بیان جوهره کلام می گویم، انسان تنها زمانی بازی می کند که انسانی کامل باشد و تنها زمانی انسان کامل است که بازی می کند.»

تلاش دیگر شیلر در این مقاله رد تضادهایی بود که کانت درباره خرد و شهوت پرستی و نیز تمایل و وظیفه مطرح کرده بود.

کتاب سه جلدی شیلر درباره تئوری هنر رساله ای است به نام «درباره آفرینش ادبی ساده و احساسی» (۹۶-۱۷۹۵).

[Über naive und Sentimentalische Diehtuny] او آفرینش ادبی و آفرینشگران آن را به دو گروه ساده و احساسی تقسیم می کند. آگاهی از دگرگونیها هنوز نتوانسته است آفرینش ادبی ساده (آفرینش ادبی عهد باستان) را تغییر دهد. آفرینشگر ساده موشکافانه از بهشت برین تقلید می کند و شیلر در این مفهوم حتی گوته را آفرینشگری ساده می خواند. اما آفرینشگر احساسی متوجه ناهمخوانی هنر و واقعیت می شود و تلاش می کند که در آفریده های خود همناوبی با طبیعت را بدان سان که می خواهد بازآفریند. این هنرمند در پی دستیابی به آرمانی گمگشته است. شیلر همه آفرینشگران نوگرا و حتی خود را شاعری احساسی می داند.

او در سال ۱۷۹۱ کتابی در زمینه نقد اشعار بورگر نوشت با عنوان «پیرامون اشعار بورگر» [Über Burgers Gedichte] که البته شامل نظریاتش درباره همه آثار منظوم بود: «نباید مثل بورگر در جهت کسب علاقه عامه مردم تلاش نمود و در عین حال اصول هنر را به دست فراموشی سپرد». شیلر هدف آثار منظوم کلاسیک را هماهنگ سازی علاقت توده مردم با علاقت هنرمندان کلاسیک می داند؛ هنرمندانی که قصد دارند بشریت را به آرمانی والاتر رهنمون کنند.

او در کتاب «نغمه ناقوسی» (۱۷۹۹) [Lied von der Glocke] به تشریح فرآیند ریخته گری ناقوس و بازتاب این شغل در جامعه می پردازد و با این مثال به شیوه خاص خود الزامی را که پیشتر در کتاب «پیرامون اشعار بورگر»

برای ادبیات منظوم کلاسیک بیان داشته بود، تکرار می کند. در سال ۱۷۹۴ گوته و شیلر برای نخستین بار با یکدیگر دیدار کردند. این ملاقات به دوستی عمیقی انجامید که بعدها تأثیری ماندگار بر آثار آنها داشت.

آثار شیلر از سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۹۳ در مجله «تالیا» [Thalia] که شیلر، خود، ناشر آن بود به چاپ می رسید، اما او در سال ۱۷۹۵ اقدام به نشر مجله جدیدی به نام «هورن» کرد که نشر آن، در واقع نخستین ثمره دوستی شیلر و گوته بود. در سر مقاله اولین شماره آن، اصول کلی مجله بیان شده است. این اصول را می توان معیارهای دوستی گوته و شیلر و در نگاهی ژرفتر، معیارهای دوره ادبی کلاسیک به شمار آورد:

«روزمرگی را باید کنار گذاشت. هدف تربیت، یاری رساندن به بشریت است. زیبایی باید تأثیری مثبت بر شناخت و انتقال حقیقت داشته باشد.»

این مجله تا سال ۱۷۹۷ با همکاری گوته و گروهی دیگر از نویسندگان نظیر فیشته [Fichte] هومبولدت [Humboldt] و اشگل [Schlegel] منتشر می شد.

اما مجله «هورن» به موفقیتی که شیلر و گوته انتظار داشتند دست نیافت و از همه سو آماج حملات مخالفان قرار گرفت. آن دو در سال ۱۷۹۷ به قصد مقابله با این حملات اثر مشترکی به نام «زنین» [Xenien] منتشر کردند. این کتاب شامل کمابیش یکهزار قطعه ادبی هجو آمیز بود: «تنها چنانچه اندکی تخیل، مزاح، عاطفه و قدرت داوری داشتی، به واقع چیز زیادی برای ویلاند [Wieland] و لسینگ [Lessing] بودن کم نداشتی!»

گوته و شیلر در همان سال کتاب مشترک دیگری به نام «سال منظومه ها» [Balladenjahr] منتشر کردند و موضع انتقادی خود را در این کتاب نیز حفظ کردند.

منظومه های شیلر شامل «انگشتر پولی کرات» [Der Ring des Polykrats]، «غواص» [Der Taucher]، «درنساها ای ایپی کوس» [Die kraniche des Ibykus] و «دستکش» [Der Handschuh] آثاری دراماتیک به شمار می روند، اما گوته که قلبهای گوناگون ادبی را نظیر حماسی و غنایی، تجربه کرده بود، قالب کار را به میل خود تغییر داد و درامهای «جوینده گنج» [Der Schatzgräber]، «نامزدی کورنت» [Die Braut von Korinth]، «خدا و رقصه هندی» [Der Gott und die Bajadere] و «کارآموز جادو» [Der Zauberlehrling] را نوشت.

دیگر اثر مشترک گوته و شیلر مقاله ای است با عنوان «پیرامون آفرینش ادبی حماسی و دراماتیک». انتقاد اشگل از منظومه حماسی گوته - «هرمان و دوروته» ۱۷۹۷ [Hermann und Dortha] - انگیزه نگارش این مقاله بود.

منظومه «هرمان و دوروته» از نه سروده تشکیل می شود که هر کدام به یکی از الهه های نه گانه یونان باستان تقدیم شده است. کتاب همه ویژگیهای کلاسیک را در خود دارد؛ هم

می دانند و به کمک آن از میان همه این تمایزات شخصیتی، انسانی خالص می طلبند.

کُل ماجرا در چهار روز اتفاق می افتد و توصیفی است در زمینه از دست رفتن موقعیتهای گوناگون والنشتاین. شیلر تراژدی شخصیتی را می آفریند که در محاسبه های دقیق خود دستیابی به گسترش تاریخی را ممکن می داند اما خیلی دیر به این حقیقت می رسد که نقشه هایش به وسیله قدرتهای دیگر خنثی می شوند. عشقی که میان پیکولومینی و دخترش «تکلا» شکل می گیرد در تضاد با سرنوشت غم انگیز و محقق آن دو قرار دارد. افزون بر این، آنها هیچ فرصتی برای زندگی آزاد و مستقل ندارند، بنابراین به استقبال مرگ می روند.

شیلر در همین سال یک درام تاریخی دیگر به نام «ماری استوارت» [Maria Stuart] می نویسد و در آن ماجرای زندگی این ملکه اسکاتلندی را در قالب نمایشی تحلیلی بازمی آفریند. کتاب با قرائت حکم اعدام ماری استوارت به وسیله رقیبش الیزابت (ملکه انگلستان) آغاز می شود و با اعدام ماری به پایان می رسد. از همان اولین پرده نمایش زیبایی خیره کننده چهره ماری تحت الشعاع درون زیبایش قرار می گیرد و از همین جاست که حقیقت جلوه می کند. هر چند سرآخر ماری اعدام می شود اما این شکست ظاهری، پیروزی اخلاقی بزرگی برای او به شمار می رود. ساختار درام بر نوعی تقارن استوار است.

کتاب بعدی شیلر به نام «دوشیزه اورلئان» [Die Jungfrau von Orleans] یک تراژدی تحلیلی در پنج پرده است: به یوحنا فرمان می رسد که باید برای نبرد با انگلیسیها به سپاه فرانسه ملحق شود اما پذیرش این تکلیف برای یوحنا که دلباخته یکی از فرماندهان انگلیسی است بسیار دشوار می نماید. سرانجام یوحنا با مقاومت در برابر این وسوسه، تسلیم ندای الهی می شود و در پایان جان بر سر این تصمیم می گذارد. برای یوحنا «وظیفه» به «تمایل» تبدیل می شود. این درام به ویژه در ترکیب بدیع خلاقیتهای ادبی با یک واقعیت تاریخی واجد ویژگیهای دراماتیک بسیار زیبایی است. یوحنا در آستانه مرگ زمزمه می کند:

«چه بر سرم می آمد،

ابرهای سبک به آسمانم می برند،

این زره سنگین بال پروازم می شود.

بالا و بالاتر می روم و از زمین بیشتر فاصله می گیرم،

درد گذراست و آنچه جاودان می ماند شادی است!»

«عروس مسینا یا برادران بدخواه» [Die Braut von Messina oder die feindlichen Brüder] است که شیلر دو سال پیش از مرگش نوشته است و در آن با رویکردی دوباره به سنتهای تئاتر باستان وظیفه انعکاس رویدادها را به عهده گروه کُر گذاشته است. شیلر در مقاله «پیرامون استفاده از گروه کُر در نمایش تراژدی» دلایل این کار را چنین توضیح می دهد:

«در تراژدیهای کهن که موضوعات [] محدود به خدایان،

از حیث قالب که نه سروده در وزن «داکتولوس»^(۴) است و هم از حیث مضمون که رویدادی عاشقانه را در بطن حماسه ای منظوم روایت می کند. هر کدام از شخصیتهای کتاب نماد یک قشر از افراد جامعه است و به همین دلیل از شخصیتها اغلب با صفاتی کاملاً مشخص نام برده می شود. «دوروت» - دختری که به نیروهای انقلابی می پیوندد - و جوانی کم رو به نام «هرمان» شخصیتهای اصلی کتابند. درونمایه کتاب ماجرای عشق خوش فرجام این دو است. البته گونه اعمالی را که در بطن انقلاب فرانسه روی می دهد، چنین رد می کند:

«هر گونه خشونت و بی نظمی از آنجا که طبیعی نیست، با روح من مغایر است».

در سال ۱۷۹۶ گونه یک رمان کلاسیک در مقوله تعلیم و تربیت منتشر کرد با نام «سالهای کارآموزی استاد ویلهلم» [Wilhelm Meisters Lehrjahre]. این کتاب در واقع نخستین بازتاب توجه جدی گوته به تئاتر بود. او از سال ۱۷۹۱ سرپرستی تئاتر سلطنتی وایمار را بر عهده داشت. ویلهلم جوان که برای تربیت و کارآموزی در اختیار یک انجمن مخفی که در اصطلاح «برج عاج نشینها» خوانده می شوند قرار گرفته است، در ابتدا به شدت تحت تأثیر صحنه تئاتر قرار می گیرد اما کم کم آموزشها را فرامی گیرد و سرانجام به استادی تعلیم دیده اما در خدمت مقاصد انجمن تبدیل می شود. این رمان نیز از حیث قالب و مضمون اثری کلاسیک است اما برخی از شخصیتهای کتاب نظیر «هارفتر» و «میگنون» بیشتر در قالب شخصیتهای آثار رمانتیک جای می گیرند. گوته در این کتاب یکی از معروفترین تعاریف رمان را بیان می کند: «در رمان باید خاصه اندیشه ها و موقعیتهای مشخص شوند و در درام شخصیتها و اعمالشان. رمان باید به آرامی پیش رود و اندیشه های شخصیت اصلی رمان به جهت جلوگیری از بیچیدگی باید از نفوذ در کل ماجرا منع شود».

در حالی که گوته کتاب استاد ویلهلم را می نوشت، شیلر در تدارک انتشار نشریه «هورن» بود و همزمان به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه «ینا» تدریس می کرد.

در سال ۱۸۰۰ کتاب بعدی شیلر به نام «والنشتاین» [Wallenstein] منتشر شد. ماجرای این کتاب در زمان جنگهای صلیبی (۱۶۴۸-۱۶۱۸) روی می دهد و شخصیت اصلی آن پسر ماجراجوی خوشبختی است به نام فلدهر والنشتاین که در کوهستانها زندگی می کند. کتاب از سه بخش جداگانه تشکیل می شود: یک بخش پیش درآمدی است به نام اردوگاه و دو بخش دیگر در پنج پرده پیکولومینی و مرگ والنشتاین نام دارند. شیلر این نمایش را به شیوه «وحدت ریتم» تنظیم کرده و در این زمینه به گونه چنین نوشته است: «ریتم در اجرای نمایشها آن قدر مهم است که همه ویژگیها و موقعیتهای داستان را بر اساس یک قاعده مشخص تنظیم می کند و آنها را با وجود تفاوتهای درونی شان در یک قالب توصیف می کند. به همین دلیل آفرینشگر اثر ادبی و مخاطبش وجود ریتم را الزامی

قهرمانان و پادشاهان بود، گروه کُر تنها به عنوان یک همراه حضور داشت، اما در تراژدی نوین گروه کُر خود یکی از اجزای اصلی اثر هنری به شمار می‌آید که به ساخت منظومه کمک شایانی می‌کند.

با مرگ شیلر به سال ۱۸۰۵ پرونده دوره کلاسیک ادبیات آلمان بسته شد. در همین سال گوته کتابی نوشت به نام «وینکلسمان و قرن او» [Winckelmann und sein Jahrhundert] که جمع بندی این دوره پر بار ادبی بود. گوته با رد کامل رمانتیکها، «کلاسیک» را دوره سلامت و «رمانتیک» را دوره بیماری توصیف کرد.

تراژدی عظیم «فاوست» [Faust]، مهترین اثر گوته در سالهای پس از کلاسیک است. گوته بخش اول این اثر را در سال ۱۸۰۸ منتشر کرد و در آن به بازگویی سرنوشت دانشمندانی که علوم نیز دیگر عطش دانش طلبیشان را ارضا نمی‌کرد، پرداخت. مفیستوی ابلیس به بهای تسخیر روح فاوست به خدمت او درمی‌آید و با همین شرط پیمانی میانشان منعقد می‌شود. فاوست در این باره چنین می‌گوید:

«در این لحظه خواهم گفت:

درنگ کن! توبس زیبایی!

حال که می‌خواهی مرا به بند کشی،

من نیز به میل خود سرنابودی دارم!»

همه مراحل زندگی فاوست را مفیستو هدایت می‌کرد، وقتی عشق فاوست به گرتشن [Gretchen] او را در موقعیتی بالاتر از مفیستو قرارداد، قدرتهای شیطانی باعث بدبختی گرتشن شدند به گونه‌ای که او فرزندش را به قتل رساند و آنگاه خود نیز اعدام شد.

قسمت دوم تراژدی «فاوست» در سال ۱۸۳۲ منتشر شد. در این قسمت ماجرا در قرون وسطی و در یونان باستان می‌گذرد. شخصیت اصلی اثر «اویفورئوس» [Euphorions] پسر هلن و فاوست است. شرطی که میان فاوست و مفیستو وجود داشت در بخش دوم تراژدی به تحقق می‌پیوندد، فاوست در این شرط ابدیت لحظات زیبا را در نظر داشت اما مفیستو لحظه محدود حال را. شیوه اصلی کار گوته در هر دو بخش تراژدی «فاوست» موازی سازی و نیز گسترش خط داستان با تکرار آشکار نمادها است، نمادهایی چون «شب والپورگیس»^(۵).

در دو مرتبه «سه گانه هیجان» (Trilogie der Ledensehaft و «مارینبادر» (۱۸۲۳) [der Marienbader Elegie] که مربوط به سالهای پایانی عمر گوته است مضمون اصلی، «پرهیز» و «هوشیاری در لحظات ناپایدار» است. گوته در مرتبه مارینبادر با یادآوری عشقش به «آگریکه فون لفتسوف» [Ulrike von Levetzow] خطاب به او می‌سراید:

«می‌اندیشم خوب گفتمی،

که لطف خداوند همواره نگاهبان است.

می‌هراسم از اشاره‌ای که با آن مرا از خود برانی،

چه سود که فرزادگی را چنین بیاموزی!»

اثر منظوم دوران کهرلت گوته با نام «دیوان شرقی - غربی» (۱۸۲۷) [West-östlicher Divan] نتیجه جلب توجه وی به ادبیات مشرق زمین و الگو برداریهایش از حافظ شاعر بزرگ ایرانی است. گوته خطاب به حافظ می‌سراید:

«و اگر جهان فنا شود، باکی نیست

حافظا با تو، تنها با توست

که می‌خواهم برابر شوم! شادی و غم

ما را چون دو همزاد مشترک باد!

چون تو عشق ورزیدی و نوشیدی،

انتخار من و زندگی من باد»

«دیوان ...» از دوازده فصل بزرگ تشکیل شده که اشعار آنها به هم مرتبطند. «پرهیز» مضمونی است که در اشعار «دیوان ...» بارها تکرار می‌شود. نهمین فصل دیوان، کتاب زلیخا، گفت و گویی است میان حاتم و زلیخا، میان عاشق و معشوق. در شعر «گینگو بیلو با»^(۶) که به این مجموعه تعلق دارد عرصه «وحدت و دوگانگی» و «وصل و فصل» توصیف می‌شود. موضوع مهم ادبیات کلاسیک یعنی تمایل به همگونی در گونه گونیهای واضح و آشکار بار دیگر در این شعر تکرار می‌شود:

«برگ این درخت شرقی، که به باغچه من خو کرده است،

مزه آن حس پنهانی را به من می‌دهد که همه آگاهیه را بنا نهاد.

آیا این برگ موجودی زنده است که خود را از درون جدا می‌سازد؟

آیا دو بخش است و ما آن را یک می‌بینیم؟

پاسخ چنین سؤالی به گمان من اهمیتی در خور دارد:

«آیا در سروده هایم حسن نمی‌کنی که من یکی و در عین حال دو تا هستم؟»

گوته به سال ۱۸۳۲ و در هشتاد و سه سالگی در گذشت.

منبع:

Deutsche Literatur in epochen

Von: Barbara Baumann/ Brigitta Oberle

■ پانویس:

(۱) Torquato Tasso گوته این کتابش را به نام یکی از شعرای مشهور ایتالیا نامگذاری کرد.

(۲) Euripides شاعر قرن پنجم پیش از میلاد و تراژدی نویس یونانی.

(۳) Tantaliden افسانه‌ای در زمینه یونان باستان با این مضمون که پادشاهی ظالم به نام تانتالوس یکی از پسرانش را قربانی خدایان کرد. او را به عنوان مجازات زیر درخت میوه‌ای ایستاندند، بدون آنکه اجازه خوردن یا آشامیدن داشته باشد. فرزندان او تانتالیدن هستند.

(۴) Daktylus یکی از اوزان شعری قدیم

(۵) Walpurgisnacht شب اول ماه می که می‌گویند در آن شب ساحره‌ها با اسب به منطقه بلوکسبرگ می‌تازند.

(۶) Gingo Biloba نام گیاهی با برگهای خوراکی ویژه که در آسیای شرقی می‌روید. برگ این گیاه شکاف عمیقی در وسط دارد.